

درباره

ترجمه دیوان متنبی

یوسف اسماعیل زاده*

شکسپیر یک استثناست، در ادبیات عرب نیز ما با شاعران بزرگ مواجه هستیم که هر یک دریایی از حکمت، لغت، فلسفه و عشقند، اما سه تن پیامبر شعر عربی^۲ عبارتند از متنبی، بوتمام و بحتری. آنچه در این مجال کوتاه برآئیم که درباره اش سخن برانیم شاعر بزرگ عرب یا به تعبیر و رجحان برخی بزرگ ترین شاعر عرب، ابو الطیب احمد بن حسین بن حسن بن عبدالصمد ملقب به متنبی است. بهانه این نوشتار هم ترجمه جزء اول دیوان این شاعر به خامه توانای مترجمی فرهنگ دوست - آقای دکتر علیرضا منوچهریان - است.

این کتاب که در اصل رساله دکتری مترجم بوده تحت عنوان «ترجمه و تحلیل دیوان متنبی، جزء اول، از شرح برقوقی و با تطبیق با شرواح واحدی، عکبری و یازجی، با مقدمه دکتر فیروز حریریچی» به اهتمام انتشارات نور علم همدان به چاپ رسیده است.

* دانشجوی دکتری ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان.

۱. تعبیر از «عطار» گرفته شده است:

دختر ترسا چو برقع برگرفت

بند بند شیخ آتش در گرفت

(منطق الطیر، ص ۲۸۷)

۲. اشاره است به شعری که درباره سه تن شاعر برجسته پارسی سروده اند:

در شعر سه تن پیامبرانند

هر چند که لانی بعدی

اوصاف و قصیده و غزل را

فردوسی و انوری و سعدی

استاد ملک الشعرا ی بهار درباره این مطلب چنین سروده است:

من عجب دارم از آن مردم که هم پهلو نهند

در سخن فردوسی فرزانه را با انوری

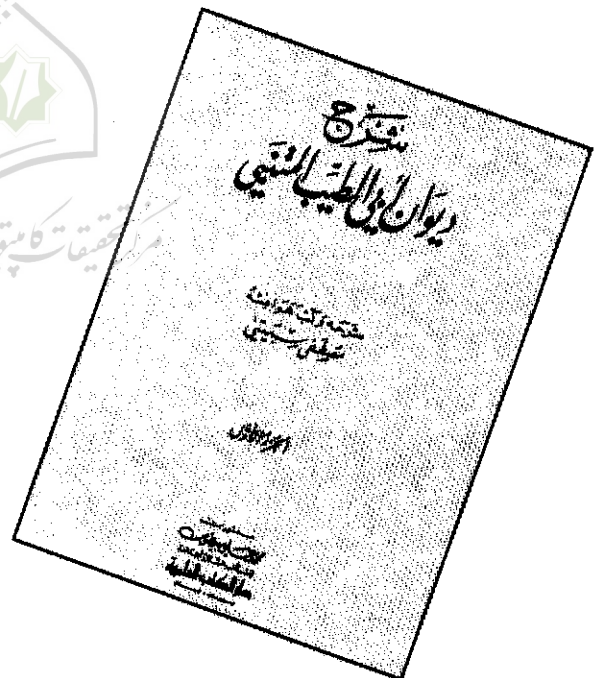
انوری هر چند باشد اوستادی بی بدیل

کی زند با اوستاد طوس لاف همسری

سحر هر چندان قوی، عاجز شود با معجزه

چون کند با دست موسی سحرهای سامری

(سیروس شمیسا، سبک شناسی شعر، ص ۱۲۰)



وقتی سخن از بزرگ ترین شاعران زبان پارسی به میان می آید بی تردید هر ادب دوستی که اندک آشنایی با گنجینه ادب پارسی داشته باشد نام های فردوسی طوسی، سعدی شیرازی، حافظ و مولانای رومی را بر زبان می آورد و انصاف را همین باید، هر چند نازک طبعان دیگری در عداد شاعران برجسته ایران زمین هستند که سخنانشان گاهی «بند بند»^۱ آدمی را در آتش می سوزاند، اما قله های تسخیرناپذیر ادب پارسی همانند که ذکر شد. در هر زبان و ادبیاتی همین قاعده وجود دارد، مثلاً در ادبیات انگلیسی،

بیتی از سعدی شاهد آورده شده است، به نظر می‌رسد بیت دیگری از همین غزل بیشتر با محتوای شعر متنبی سازگار باشد:

کشتن شمع چه حاجت بود از بیم رقیبان
پرتو روی تو گوید که تو در خانه مایی^۲

۲. ص ۸۱، بیت ۱۸، شرح ۱

در شاهد مثال فارسی منقول از گلزار ادب، خط به معنای موی صورت و پشت لب است نه خط کتابت.

۳. ص ۱۳۲، بیت ۲، شرح ۲

معادل فارسی این، بیت دلنشین هاتف اصفهانی است:

ز تو گر تفقد و گرستم، بود آن عنایت و این کرم
همه از تو خوش بودای صنم، چه جفا کنی چه وفا کنی^۴

۴. ص ۱۴۳، ب ۱۷، شرح ۲

اعتذار درست است. همچنین ذیل همین شماره مصرعی از امثال و حکم آورده شده است. چون شاعر و شعر هر دو شهرت دارند بهتر است کامل ذکر شود، شاعر قائم مقام فراهانی است:

روزگار است آن که گه عزت دهد گه خوار دارد

چرخ بازیگر ازین بازیچه‌ها بسیار دارد^۵

۵. ص ۱۴۴، ب ۱۸، شرح ۳

در جمله «بیت زیر را متنبی قریب به همین مضمون است» کلمه «سروده» قبل از «است» از قلم افتاده است. معادل معنایی بیت دو ضرب المثل «اذا کویت فانضح» و «اقمیت فما آشویت» می‌باشد.^۶

۶. ص ۱۴۶، ب ۲۲، شرح ۲

«نجیع» درست است نه تنجیح.

۷. ص ۱۵۳

شعر امیر معزی شاهد خوبی است:

از روی یار خرگهی، ایوان همی بینم تهی

وز قد آن سرو سهی خالی همی بینم چمن^۷

۳. این بیت در اغلب نسخه‌ها ذکر نشده است اما از لحاظ ارتباط معنایی با

بیت پیشین خود بسیار نزدیک است:

شمع را باید از این خانه به در بردن و کشتن

تا به همسایه نگوید که تو در خانه مایی

کشتن شمع چه حاجت بود از بیم رقیبان

پرتو روی تو گوید که تو در خانه مایی

البته، مصححانی که بیت مذکور را نیاورده‌اند بر این عقیده‌اند که از سعدی که استاد سخندانی است بعید است که در دو بیت پشت سر هم قافیه و ردیف یکسان به کار برد.

۴. دیوان هاتف اصفهانی، ص ۱۱۴.

۵. دیوان اشعار قائم مقام فراهانی، ص ۷۳.

۶. مرزبان‌نامه، ص ۲۹ و ۹۱.

۷. دیوان امیر معزی، ص ۵۹۷.

در فرصت مغتنمی که نصیبم شد این ترجمه را به دقت خواننده بسیار از آن بهره‌گرفتم. در ضمن مطالعه نکاتی در خاطر آمد که یادداشت کرده، در این جا عرضه می‌دارم. در ابتدا چند مطلب کلی درباره این کتاب ارائه می‌شود و سپس موارد جزئی تر آن بیان می‌گردد تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

نخست. این کتاب با حجم نسبتاً زیادی (۶۰۶ ص) ارائه شده است. شاید بهتر می‌بود از حجم مقدمه و شرح احوال و بحث‌های مملّ صرفی و نحوی کاسته می‌شد.

دوم. در ترتیب الفبایی قصاید گاهی اشتباهاتی دیده می‌شود، مثلاً قصیده‌ای با روی «الف» در قسمت «باء» آمده است به عنوان نمونه به ص ۱۵۲ و ۱۷۸ نگاه شود.

سوم. ترجمه منظوم مترجم گاهی نارساست و غرابت استعمال دارد (مانند گیسوی کنش، ص ۳۴۷) و نیز گاهی زنده به نظر می‌رسد مانند بیت زیر:

جدای با من و او بس جفا کرد

مرا چون بزمجه در ره رها کرد (ص ۱۵۵)

مؤلف با تعمق بیشتر در ادبیات فارسی می‌توانست شاهد مثال‌های دلپذیر استخراج کند.

چهارم. مؤلف در اغلب ارجاعات کتاب به سه اثر تکیه داشته است: امثال و حکم، لغت‌نامه دهخدا و گلزار ادب تألیف حسین مکی. در یک کار تحقیقی عمدتاً مآخذ مطالب باید اصیل و قدیمی باشد مگر مأخذی یافت نگردد. بنابراین بهتر بود که مترجم محترم در شواهد پارسی، مستقیماً به دو این شعرا مراجعه می‌نمود، به ویژه که بعضی مطالب نجومی و تخصصی را از لغت‌نامه نقل کرده‌اند که مطلوب نیست و به کتاب‌های خاص آن علوم باید رجوع کرد.

پنجم. در بعضی موارد مآخذ مطالب را ذکر نکرده‌اند، به نظر می‌رسد گاهی از حافظه نقل کرده‌اند و در نقل بعضی اشعار صورت معتبر را ذکر نکرده‌اند.

ششم. فهرست اشعار فارسی در آخر آمده است اما این فهرست نه به روش الفبایی، بلکه برحسب ترتیب صفحات می‌باشد که این امر دستیابی سریع به شعر را در متن مشکل می‌کند به خصوص که بعضی از اشعار چندبار تکرار شده‌اند. در فهرست منابع و مآخذ نیز اشتباهاتی روی داده است و ترتیب الفبایی منابع رعایت نشده است.

همان‌طور که قبلاً گفته شد می‌توان بعضی قسمت‌های مطوّل کتاب را ستردد و به جای آن فهرست الفبایی اشعار عربی و واژه‌یاب را افزود، در این جا به ذکر مطالب جزئی تر می‌پردازیم:

۱. ص ۶۹، بیت ۱، شرح ۲



۸. ص ۱۶۶، ب ۲۷

فرخی سیستانی قریب به همین مضمون گوید:

هر که با تو به جنگ گشت دچار
با ظفر نزد او یکی است هرب^۸

۹. ص ۱۷۱، ب ۳۴، پاورقی

در ترجمه شعر ابی تمام (مصراع دوم) به جای «حال آن که دانا است» نادان آمده که نادرست می باشد.

۱۰. ص ۱۷۹، ب ۲، شرح ۲:

مأخذ بیت فارسی ارائه نشده است.

۱۱. ص ۶۷ و ۶۸، بیت ۱۰

و تُنكَرُ مَوْتَهُمْ وَاَنَا سَهِيلٌ
طَلَعْتُ بَمَوْتِ أَوْلَادِ الزَّنَاءِ

نوشته اند «سهیل به گمان عرب ستاره ای است که وقتی طلوع کند در زمین و با شیوع یابد و مرگ و میر بسیار شود». باید عرض شود که «ولد الزنا» کنایه از کرم شب تاب است که گویند با طلوع سهیل یمانی هلاک می شود.

ولد الزناست حاسد منم آن که طالع من

ولد الزنا کش آمد چو ستاره یمانی^۹

خاقانی نیز می گوید:

گر مرا دشمن شدند این قوم، معذورند از آنک

من سهیلم کامدم بر موت اولاد الزنا^{۱۰}

دکتر معین در حاشیه بر اشعار خاقانی نوشته اند «گویند اگر زانیه حامله در اول طلوع سهیل بر آن نظر کنند سقط کند یا ولد الزنا در اول طلوع آن ستاره نظاره کند هلاک شود»^{۱۱}.

۱۲. ص ۲۰۳، بیت ۲۶

در ذیل شعر «و جرم جرّه...» علاوه بر معادل فارسی که مترجم محترم ذکر کرده اند بیت زیر نیز گواه دلنشینی است:

شمال از جانب بغداد برخاست

گناه مردم شط العرب چیست^{۱۲}؟

همچنین شعر خاقانی شروانی در اعتذاریه اش از مردم

اصفهان و مجرم دانستن شاگردش «مجیر بیلقانی» که اصفهان را هجو کرده بود:

جرم ز شاگرد پس عتاب بر استاد

اینست بد استاد اصدقای صفاهان^{۱۳}

۱۳. ص ۲۱۸، بیت ۱۵

فردوسی معادل این بیت متنبی می فرماید:

به بازی به کویند همسال من

به ابر اندر آمد چنین یال من^{۱۴}

در ادب عربی نظیر دیگری از آن وجود دارد:

قَادَ الْجِيَادَ لِحَمْسِ عَشْرَةَ حِجَّةً

ولداته اذ ذاك في أشغال

فَعَدَّتْ بِهِمْ هَمَاتُهُمْ وَسَمَّتْ بِهِ

هَمَمَ الْمَلُوكِ وَ سُوْرَةَ الْأَبْطَالِ^{۱۵}

۱۴. ص ۲۲۹، بیت ۳۸، شرح ۲

مترجم محترم از قول عکبری نوشته که این بیت دارای مثلی زیباست و ارجاع داده است به پاورقی که «این بیت از امثال سائره است» (ر. ک: امثال سائره، ص ۷۰) اما با وجود این توضیح دوباره بلافاصله بعد از آن افزوده «نگارنده می افزاید که این بیت نیز از امثال سائره است» که زائد می باشد.

۱۵. ص ۲۳۶، بیت ۸

سعدی در این مضمون خوش سروده است:

دگر نه عزم سیاحت کند نه یاد وطن

کسی که بر سر کویت مجاوری آموخت^{۱۶}

۱۶. ص ۲۶۶، سطر ۱۷

میرزا صحیح می باشد که به اشتباه «میراز» تایپ شده است.

۱۷. ص ۲۷۹، بیت ۳۱، شرح ۲

مترجم محترم ذکر کرده اند که تشبیه شعر و طبع شعری به آب مضمونی مشهور است که البته جای انکار نیست، اما در نمونه ای که از سنائی غزنوی به نقل از امثال و حکم دهخدا ذکر کرده اند، آب به معنای «آبرو» می باشد نه خود آب.

«نماند آب، سخن را چو رانی از پی نان»

مترجم محترم «آب سخن» را به اضافه قرائت کرده اند، در حالی که باید بعد از آب سکون کنیم، معنای مصراع چنین می شود: وقتی شعر را در مدح به کار می بری و از آن کسب نان می کنی، آبرویی برای سخن و شعر باقی نمی ماند.

نظامی نیز در مخزن الاسرار در موضوع «آبروی سخن را بردن» می فرماید:

چشمه حکمت که سخندانی است

آب شد و زین دو سه یک نانی است^{۱۷}

۸. دیوان فرخی سیستانی، ص ۱۴.

۹. گزارش دشواری های دیوان خاقانی، ص ۵۰.

۱۰. دیوان خاقانی، ص ۱۸.

۱۱. حواشی دکتر معین بر اشعار خاقانی، ص ۱۷.

۱۲. زندگی و اشعار ادیب نیشابوری، ص ۱۳۷.

۱۳. دیوان خاقانی، ص ۳۵۶.

۱۴. شاهنامه، ص ۱۲۷.

۱۵. ترجمه کلیله و دمنه، ص ۹.

۱۶. کلیات سعدی، ص ۳۵۵.

۱۷. مخزن الاسرار، ص ۴۱.

۱۸. ص ۲۸۳، ب ۳۹، شرح ۳
آنچه منظور متنبی در بیت بوده است با اشعار فارسی استشهد
شده تفاوت دارد. در افکار فارسی مفهوم این است که اگر مراد
خود نجستم گناه از جانب من نیست، عمر کوتاه بود، مرگ به
سراغم آمد. اما در شعر متنبی، موضوع ترجیح مرگ بر زندگی
(پست و حقیرگونه) است. بنابراین شاید به مفهوم این
ضرب المثل نزدیک تر باشد: «النار ولا العار، المنية ولا الدنية»^{۱۸}
الْبِرُّ أَوْ سَعُ مَعَادِلِ اَيْنَ مَصْرَعِ سَعْدِي اِسْت: که بر و بحر
فراخست و آدمی بسیار. ۱۹
۱۹. ص ۳۱۳، بیت ۲
سعدی شیرازی در این باب چنین دلربا سروده است:
دل و جانم به تو مشغول و نظر در چپ و راست
تا نگویند حریفان که تو منظور منی^{۲۰}
۲۰. ص ۲۹۲، بیت ۱۵
منظور شاعر این بوده است که او کارهای بزرگ را که انجام
داده است کوچک می شمارد از این رو کسی را که به او می گوید
کارهای بزرگ انجام داده ای دروغگو می شمارد، نه این که «اعمال
را بزرگ می شمارد و خارج از حیطه قدرت بشری می پندارد».
۲۱. ص ۳۱۰، بیت ۴
متنبی خود در جای دیگر از اشعارش سروده است:
يُفْدِي اَتَمَّ الطَّيْرِ عُمراً سَلاحَهُ
نَسُورَ الفِلا اَحَدائِهَا وَالْقَشَاعِمَ^{۲۱}
فردوسی دقیقاً به همین مضمون اشاره دارد:
چمانده چرمه هنگام گرد
چراننده کر کس اندر نبرد^{۲۲}
همچنین مجیر بیلقانی می سراید:
تو از بهر کسان بسیار خوان بنهاده ای لیکن
ز بهر کر کسان اکنون در آن موضع نهادی خوان^{۲۳}
۲۲. ص ۱۵۹
صورت صحیح بیت فیاض لاهیجی بدین ترتیب است:
مرنج ار وداع تو ناکرده رفتم
که از خویش رفتن داعی ندارد^{۲۴}
۲۳. ص ۳۳۹، بیت ۱
در مصرع «شیم به روی تو روز است و دیده ها روشن» صورت
صحیح «دیده ام» می باشد که معطوف به «شیم» است. مصراع دوم
آن نیز چنین است: «و ان هَجَرَتْنِي سِوَاءَ عَشِيَّتِي وَ عِدَاتِ»^{۲۵}
۲۴. ص ۱۱۹، بیت ۲۷ و ۲۸
خوردن کافور سبب سردی مزاج و ناتوانی جنسی می شود.^{۲۶}
۲۵. ص ۷۳، بیت ۷
اشاره به کمر بستن «جوزاء» است (صورت فلکی جبار)،
حافظ می سراید:
- جوزا سحر نهاد حمایل برابرم
یعنی غلام شاهم و سوگند می خورم^{۲۷}
۲۶. ص ۹۴، بیت ۴۳، شرح ۱
مصراع اول بیت و طواط به صورت «من نگویم به ابرمانندی»
صحیح است.^{۲۸}
۲۷. ص ۲۱۸، بیت ۱۴، شرح ۱
بیت زیر را از امثال و حکم نقل کرده و به تبعیت از علامه
دهخدا آن را از مختاری دانسته:
نظیر خویش بنگذاشتند و بگذشتند
خدای عزوجل جمله را بیامرزاد
توضیحاً باید عرض شود که این بیت از حافظ است که مصراع
«دوم» را از عثمان مختاری تضمین کرده است.^{۲۹}
۲۸. ص ۵۸۰، بیت ۳۵
معادل فارسی این بیت در کشف الاسرار میبیدی چنین آمده
است:^{۳۰}
آن دل که تو سوختی ترا شکر کند
و آن خون که تو ریختی به تو فخر کند



۱۸. نفه المصنوع، ص ۱۴۶ و ۲۵۴.
۱۹. کلیات سعدی، ص ۷۰۱.
۲۰. همان، ص ۶۱۴.
۲۱. جواهر الادب، ص ۲۵۷.
۲۲. شاهنامه، ص ۵۰.
۲۳. دیوان مجیر بیلقانی، ص ۱۶۲.
۲۴. دیوان فیاض لاهیجی، به تصحیح امیر بانوی کریمی، ص ۴۵۳.
این غزل در دیوان چاپ و تصحیح جنیل مسگرزاد نیامده، اما در
تصحیح دیگری از این دیوان به دست ابوالحسن پروین پریشانزاده در
صفحه ۲۰۸ ذکر شده است.
۲۵. کلیات سعدی، ص ۵۷۵.
۲۶. تحفه حکیم مؤمن، ص ۲۱۳.
۲۷. دیوان حافظ، ص ۲۲۴.
انوری در همین مضمون سروده است:
کمر بسته به سودای خدمت جوزا
کله نهاده ز تشویر رفعت کیوان
(دیوان انوری، ج ۱، ص ۳۵۷)
- همچنین ر. ک: به دیوان انوری، ج ۱، ص ۱۶. در ادبیات عرب نیز این
مضمون تکرار شده است:
لَوْ لَمْ تَكُنْ نِيَّةَ الْجُزَاءِ خِدْمَتَهُ
لَمَا رَأَيْتَ عَلَيْهَا عَقْدَ مُتَجَلِّقِ
(مضامین مشترک فارسی و عربی، ص ۸۰)
۲۸. دیوان رشیدالدین و طواط، ص ۶۰۷.
۲۹. دیوان حافظ، ص ۳۶۳ و نیز دیوان عثمان مختاری غزنوی، ص ۵۹۴،
حاشیه (۱).
۳۰. کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۸، ص ۳۸۷.

